**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: وضع**

**14021128**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر تضمین بود، تضمین پدیده‌ای هست که حالا تحلیلش را هر جور بکنیم تضمین خاصیتش این است که یک کلمه معنای دو کلمه را بدهد، علاوه بر معنای حقیقی خودش معنای دیگری را هم در بر بگیرد. ۴ تا پدیده مشابه تضمین هست که باید توجه کرد تفاوت‌های تضمین با اینها. یکی مجاز هست، یکی استعمال لفظ در حقیقت و مجاز هست، دو. سوم کنایه هست و چهارم اضمار یا تقدیر هست. این چهار تا ببینیم فرقشان با تضمین چی است. قبل از اینکه توضیح این فرقش را بدهیم تذکر دو تا نکته مفید است. نکته این است که در بعضی از کلمات نحوی‌ها خلطی شده بین تضمین و تضمُّن. مثلا در معانی اسماء شرط گفتند تضمن معنای إن دارد و به خاطر تضمن معنای إن هم مبنی است. شباهت معنوی به حروف که منشاء مبنی شدن ادوات شرط مثل متی می‌شود آن را توضیح دادند لتضمنه معنا إن، این تضمن معنا إن ربطی به تضمین ندارد. تضمن معنای إن این است که یک واژه‌ای معنای لغوی‌اش و معنای وضعی‌اش علاوه بر معنای اصلی یک معنای دیگر هم درش وجود داشته باشد. یک معنای تزویجی و معنای، یعنی یک معنای حرفی هم در لابلای آن معنای اسمی وجود داشته باشد، ولی این معنای حرفی هم به مقتضای وضع کلام هست و این ربطی به بحث‌های ما ندارد. بحث ما این است که یک معنایی که مقتضای وضع کلام نیست اضافه بشود در هنگام استعمال به معنای کلام، تضمین این است. بنابراین اینکه در بعضی از کتاب‌های نحوی مواردی که ادوات شرط معنای حرف را، یعنی اسماء شرط معنای حرف را در بردارند و در بحث این وارد کردن این خارج از بحث است. این یک نکته.

نکتۀ دوم اینکه بعضی مثال‌ها را به عنوان مثال تضمین ذکر می‌کند که خیلی روشن نیست مثال تضمین باشد، مثلا در آیۀ شریفه «لا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكاحِ» گفتند که عَزَمَ با علی متعدی می‌شود ولی اینجایی که با علیٰ متعدی نشده و به لفظ متعدی شده این به خاطر این است که کلمۀ نویٰ اینجا در تضمین قرار گرفته، یعنی لا تعزموا و لا نووا عقدة النکاح. ولی خیلی روشن نیست که عَزَم فقط با علیٰ متعدی بشود، چون بعضی از واژه‌ها هستند که هم بنفسه متعدی می‌شوند هم با حرف جر متعدی می‌شوند. مثلا وردتُ البلد، یا وردتُ فی البلد، هر دویش هست. دخلت الصف یا دخلت فی الصفِّ، هر دوی این تعبیرات هست. ما برای اینکه تشخیص بدهیم که کدام یک از اینها معنای خلاف وضع اوّلی لغوی است باید نگاه کنیم که در استعمالات اگر عزم مثلا در استعمالات در صدی نود استعمالاتش با علیٰ متعدی هست موارد کمی بدون علی هست خب آن باید دنبال چاره بگردیم برای اینکه این را چه کار بکنیم. ولی عزم اگر هفتاد درصد موارد با علیٰ متعدی می‌شود، ۳۰ مواردش بدون علیٰ متعدی می‌شود، هیچ ضرورتی ندارد مواردی که بدون علیٰ متعدی می‌شود آن را یک جوری توجیه کنیم و تعبیر کنیم. و این گاهی اوقات بعضی از نحوی‌ها آمدند دیدند چون غالبا عزم با علیٰ متعدی می‌شود موارد دیگری را که بدون علیٰ هست آن را خواستند توجیه کنند. اگر مواردی که بدون علیٰ هست خیلی کم است، یا از جهت معنایی با معنایی که وجدانا ما از آن واژه درک می‌کنیم درست است، مثلا قام الی الصلاة، قام یعنی ایستاد، ایستاد معنایش لازم است، یعنی وقتی می‌گویید ایستاد دیگر معنا تمام شد، زید ایستاد، دیگر متعلق نمی‌خواهد. ولی قام الی الصلاة، در قرآن اذا قمتم الی الصلاة می‌گویند اینجا کلمۀ سائرین، قاصدین، امثال اینها تقدیر هست، یعنی اذا قمتم من النوم سائرین الی الصلاة، قاصدین الی الصلاة، امثال اینها. یک معنای دیگری باید در قیام وجود داشته باشد تا این الی بتواند به اعتبار آن معنا به قام تعلق بگیرد. خب این درست است چون قام معنایی که ما ازش می‌فهمیم معنایی هست که دیگر متعلق به مجرور به الیٰ نمی‌تواند باشد. این است که در تشخیص تضمین اینکه معنای اوّلیۀ واژه چی هست خیلی مهم است. مثلا سمع الله لمن حمده. سمع یعنی شنید، شنید خب یک چیزی را انسان می‌شنود. اما سمع الله لمن حمده آن لمن حمده دیگر خیلی تناسب ندارد با سمع. این است که می‌گویند اینجا سمع استجابة در تقدیر دارد، یعنی سمع کلام من حَمِدَ حَمْدَ من حَمِدَ و استجاب له، یک مضمون استجاب اینجا در تقدیر گرفته می‌شود. بنابراین باید دقت کرد همۀ مواردی را که به عنوان تضمین در کتاب‌های نحوی یا در کلمات مفسران ذکر شده الزاما نمی‌شود با تضمین بودنش موافقت کرد. ما یک بحث مجاز داریم.

نکتۀ اول این بود که تضمین با تضمن فرق دارد. نکتۀ دوم اینکه باید دقت کرد همۀ موارد مثال‌هایی که برای تضمین ذکر شده این مثال‌ها همه‌شان درست نیست. حالا بیاییم فرق بین این مواردی که هست، ببینید ما بعضی وقت‌ها یک واژه مجازا به یک معنای دیگری به کار برده می‌شود. در مجاز معنای حقیقی دیگر اراده نمی‌شود، حالا آقایان می‌گویند مستعمل فیه واژه معنای حقیقی نیست، معنای مجازی است ما می‌گوییم در مرحلۀ مستعمل فیه اینجور نیست ولی به هر حال مستعمل فیه مقدمه است برای یک مراد تفهیمی، رأیتُ اسدا یرمی نهایتا می‌خواهم من شجاع بودن طرف را برسانم. می‌خواهم این قضیه را که من شجاعی را دیده‌ام به مخاطب انتقال بدهم. من دیدن اسد حقیقی را نمی‌خواهم به طرف انتقال بدهم، ولو مراد استعمالی از کلمۀ اسد شیر بیابان هم باشد مراد تفهیمی که می‌خواهد به مخاطب انتقال داده بشود آن معنای مجازی است. تضمین اینجور نیست، تضمین حالا هم در مرحلۀ مراد استعمالی هم در مرحلۀ مراد تفهیمی آن معنای حقیقی حضور دارد. ما مثلا می‌گوییم سمع الله لمن حمده، سمع که معنای حقیقی‌اش شنیدن است آن شنیدن را از سمع اراده می‌کنیم ولی علاوه بر آن یک چیز دیگری را هم اراده می‌کنیم، استجابه را هم اراده می‌کنیم. قام الی الصلاة علاوه بر قام که به معنای ایستادن هست قاصدین امثال اینها، آن فعل دیگری که در قام ما تضمین می‌کنیم، سایرین، قاصدین، الی الصلاة آن را هم اراده می‌کنیم. یعنی در تضمین همچنان که نحویان تصریح می‌کنند فایدۀ تضمین این هست که یک لفظ معنای دو لفظ را افاده کند. در مرحلۀ افادۀ نهایی باید لفظ دو تا معنا ازش فهمیده بشود، با مجاز از این جهت فرق دارد. خب این یک.

مرحلۀ دیگر این هست که ما یک حقیقت و مجاز داریم، ما یک بحثی هست در نحو و اصول، اصلش بیشتر در علم اصول طرح می‌شود، در نحو هم مطرح است بحث استعمال لفظ در اکثر از معنا، یک بحث کلی هست استعمال لفظ در اکثر از معنا که آیا صحیح هست یا صحیح نیست، بعد از اینکه ما استعمال لفظ در اکثر از معنا را جائز دانستیم یک بحث فرعی وجود دارد که آیا ما می‌توانیم لفظ را هم در معنای حقیقی استعمال کنیم هم در معنای مجازی، به استعمال واحد. یعنی معنای حقیقی و مجاز، البته استعمال لفظ در معنای حقیقی و معنای مجازی به دو شکل ممکن است تصویر شود، یکی اینکه در جامع به کار برده بشود، جامعی که هم معنای حقیقی هم معنای مجازی را در بر بگیرد که اصطلاحا به آن می‌گویند عموم مجاز. آن در جایز بودنش شکی نیست. آن که مورد بحث هست آن این است که به نحو استعمال لفظ در اکثر از معنا هم در معنای حقیقی و هم در معنای مجازی، استعمال لفظ در اکثر از معنا این هست که کأنّ ما دو تا استعمال داریم. حالا مثال‌هایش را قبلا من زدم، یک مثال دیگر هم نمی‌دانم شاید این هم قبلا زدم یا نه ولی مثال قشنگی است می‌گویند مرحوم آسید صدر الدین صدر در یک جلسه‌ای نشسته بودند علما اینها خب زمان‌های قدیم دوربین و فیلمبرداری اینها که نبوده یک عکسی از آقایان گرفته بودند، این عکسی که از آقایان گرفته بودند را بهشان نشان می‌دادند خیلی به ندرت عکس گرفتن وجود داشته، در این عکس تصویر مرحوم آقای صدر خیلی تیره افتاده بوده، یکی از این آقایان می‌گوید که باطن علما در عکس ظاهر شده، این را می‌دهند آقای صدر یک نگاه می‌کند می‌گوید اینکه عکس است، این تعبیر هم دو معنا هست، هم اینکه عکس است یعنی معکوس است همین عکس است و تصویر است، کأنّ کلمۀ عکس را هم به معنای معکوس می‌شود به کار برد هم به معنای تصویر و عکس، کلمۀ را به دو تا معنا ایشان به کار می‌برد که لطافت جمله هم. یک لفظ به معنای کأنّ دو بار استعمال شده که البته در استعمال لفظ در حقیقت و مجاز یک مشکلی وجود دارد که آن مشکل این هست که می‌گویند که لفظ اگر بخواهد در معنای حقیقی استعمال بشود باید قرینۀ بر مجاز نباشد، اگر بخواهد در معنای مجازی استعمال بشود باید قرینۀ در مجاز وجود داشته باشد، این چطور می‌شود که هم قرینۀ بر تجوز هست هم قرینه بر تجوز نیست؟ این به عنوان مشکلی که در آن بحث مطرح است. حالا جواب دارد نمی‌خواهم پاسخش را بدهم، ولی علیٰ ای تقدیر استعمال لفظ در اکثر از معنا چه آن دو معنایی که ما لفظ را می‌خواهیم درش استعمال کنیم هر دویش حقیقی باشند، هر دویش مجازی باشند، یکی حقیقی باشد یکی مجازی باشد هر سنخی باشد به منزلۀ دو تا استعمال است، کأنّ دو بار لفظ را به کار بردیم، بحث تضمین این نیست، تضمین به منزلۀ یک استعمال است، یعنی حقیقتا هم یک استعمال است، این است که پدیدۀ تضمین با آن پدیده‌ها فرق دارد. من یک مثالی برای استعمال لفظ در اکثر از معنا از نوع حقیقت و مجاز به کار می‌بردم به نظرم استعمال قشنگی است، آن این است که می‌گوید با یکی از رفقایمان رفتیم، یک رفیق ما ترسو است و اینها با همدیگر می‌رویم باغ وحش، در باغ وحش شیر یک دفعه یک نعره‌ای می‌کشد این رفیق ما عقب می‌پرد ما می‌گوییم روباه از شیر می‌ترسد دیگر، کلمۀ روباه را اینجا در دو معنا به کار بردیم، یعنی هم آن روباه که حیوانی از حیوانات است که معنای حقیقی روباه است از شیر می‌ترسد، هم روباه به معنای آدم ترسو، آدم ترسو از شیر می‌ترسد، کلمۀ روباه را در اکثر از معنا به کار بردیم در اینجا که یکی‌شان معنای حقیقی است، یکی‌شان معنای مجازی است، خب حالا علی ای تقدیر این نکته را عرض بکنم به هر حال هر جور توجیه بکنیم استعمال لفظ در اکثر از معنایی که یکی‌شان حقیقت باشد یکی‌شان مجاز باشد به هر حال از سنخ استعمال لفظ در اکثر از معناست که به منزلۀ دو تا استعمال هست و با تضمین یک استعمال است فرق دارد، خب این هم این مرحله.

پدیدۀ سومی که اینجا دارد که تضمین با آنها فرق دارد پدیدۀ کنایه است، کنایه دو تا تفسیر برایش شده، یک تفسیر مثال‌هایی مثل زید کثیر الرماد و اینها را کنایه می‌دانند که ما آن را، آن مجاز در جمله است، آن اصلا کنایه نیست پدیدۀ اسم این را کنایه گذاشتن درست نیست. ولی حالا ما کنایه، تفسیر دیگری از کنایه را مطرحمان هست آن تفسیر این است گاهی اوقات ما یک لفظی را در یک معنایی به کار می‌بریم غرضمان این هست که از این معنا عبور کنیم معنای دیگری را هم به مخاطب منتقل کنیم. ما اینجور مثال می‌زدیم، می‌گفتیم من می‌گویم که ساعت ۷ صبح است، این ساعت ۷ صبح است را به طرف می‌گوییم غرضمان این نیست که فقط اعلام ساعت کنیم، می‌خواهیم بگوییم بابا مدرسه‌ات دیر شد، بابا وقت قراری که با رفقایت داشتی دیر شد. معنا را می‌خواهیم افهام کنیم ولی چون آن معنا ملازمه دارد با یک معنای دیگری آن معنای دیگر نهایتا می‌خواهد منتقل بشود. این بحث کنایه است. ببینید ما در استعمالات لفظی سه تا قضیه داریم، یک قضیۀ ملفوظۀ خارجیه، الفاظ را ما در خارج به کار می‌بریم، حالا چه لفظی که از دهان خارج می‌شد یا لفظ مکتوب. این یک مرحله که متکلم این قضیه ملفوظه را ایجاد می‌کند.

یک مرحلۀ قضیۀ ملفوظۀ معقوله، ذهنیه، قضیۀ ملفوظۀ ذهنیه، متکلم این قضیۀ ملفوظه را برای این به کار برده که این قضیۀ ملفوظه در ذهن مخاطب الفاظ به ذهن مخاطب منتقل بشود، البته در خود متکلم هم قبل از اینکه لفظ را ادا کند الفاظ به ذهنش می‌آید، اوّل الفاظ به ذهن می‌آید بعد این الفاظ به زبان جاری می‌شود. ولی حالا من قضیۀ ملفوظه‌ای که در ذهن متکلم هست را خیلی کار ندارم، قضیۀ ملفوظه‌ای که در ذهن مخاطب هست را می‌خواهم عرض بکنم. این هم قضیۀ ملفوظۀ ذهنیه.

یک قضیۀ معقوله هم داریم، قضیۀ ملفوظۀ خارجی دلالت دارد بر قضیۀ ملفوظۀ ذهنیه، یعنی این که متکلم لفظی را بر زبان جاری می‌کند یا بر کاغذ می‌نویسد منشاء می‌شود که مشابه الفاظی که در ذهن متکلم وجود داشته در ذهن مخاطب هم ایجاد بشود، قضیۀ ملفوظۀ ذهنیه معلول قضیۀ ملفوظۀ خارجیه است. و آن قضیۀ ملفوظۀ ذهنیه هم دلالت دارد بر قضیۀ معقوله، در نزد مخاطب، این سه مرحله را داریم. در کنایه، کنایه آن معنای کنایی در هیچ یک از این سه مرحله حضور ندارد. بعد از تمام شدن همۀ این مراحل است. من می‌گویم ساعت ۷ صبح است، کلمۀ ساعت ۷ صبح هست را به کار می‌برم، قضیۀ ملفوظۀ خارجیه تحقق پیدا می‌کند در ذهن مخاطب لفظ ساعت و لفظ کل قضیه به ذهن مخاطب منتقل می‌شود، بعد از آن معنای او در ذهن او منتقل می‌شود که زمان ساعت ۷ است، تمام اینها هیچ آن معنایی کنایی درش حضور ندارد، ولی چون آن معنای کنایی لازمۀ قضیۀ معقوله است قضیۀ معقولۀ دیگری ایجاد می‌شود، یک قضیۀ چهارمی که این قضیۀ چهارم ربطی به متکلم هم ندارد، حالا ممکن است متکلم آن را هم قصد تفهیم داشته باشد، ممکن است نداشته باشد. من وقتی می‌گویم که ساعت ۷ صبح است، ممکن است در ذهن هر مخاطب یک چیز بیاید، ممکن است اصلا تفهیمش هم بکنم، ممکن است تفهیمش هم نکنم، بستگی دارد که آن متکلم ما، آن مخاطب ما بین آن قضیۀ معقوله چه قضیه‌ای برایش ملازمه وجود دارد، آنها ربطی به آن چیز هم ندارد، یک لازمۀ دیگری هست که آن لازمه اصلا از مراحل لفظ خارج است، و در مثلا مثبتات اماره که حجت هست، آن مثبتات لازم نیست خود متکلم هم بهش توجه داشته باشد، آن لوازمی هست همین که در نزد مخاطب مثبت باشد کفایت می‌کند. آن یک مرحله‌ای خارج از، البته ممکن است متکلم تفهیمش هم بخواهد بکند ممکن است نکند، ولی علی ای تقدیر تفهیم قضیۀ کنایی معنای کنایی در طول شکل‌گیری قضیۀ معقوله است، بعد از قضیۀ معقوله است، ولی تضمین این نیست، تضمین در میانۀ عملیات است، یعنی هنوز قضیۀ معقوله به مخاطب منتقل نشده تضمین شکل می‌گیرد، سمع الله لمن حمده کأنّه به منزلۀ این هست که متکلم گفته سمع و استجاب لمن حمده، یعنی آن قضیۀ معقوله‌ای که می‌خواهد در ذهن مخاطب ایجاد بشود آن قضیۀ معقوله مرکب است، یعنی فعلش فقط سمع نیست، استجاب هم هست، معنای سمع و معنای استجاب هر دو در این قضیۀ معقوله حضور دارند. نه اینکه اوّل یک قضیۀ معقوله در ذهن مخاطب ایجاد شده آن ملازمۀ معنوی که بین آن معنا و چیز دیگری هست آن منشاء این قضیه است. نکتۀ دقیق قضیه این است ملازمه‌ای که منشاء تضمین می‌شود ملازمۀ بین تصورات است، نه ملازمۀ بین تصدیقات، ببینید بین سماع و استجابت یک نوع ملازمه‌ای وجود دارد، هنوز من سماع را جمله‌ام را تمام نکرده وقتی می‌گویم حرف تو را شنیدم این شنیدن یک نوع تلازمی دارد با یک معنای استجابت کردن و عمل کردن به آن حرف. قبل از اینکه هنوز اصلا آن قضیه ظهور آن قضیۀ معقوله شکل بگیرد و به خاطر همین تضمین در مرحلۀ خود قضیۀ معقوله نقش دارد، قضیۀ معقوله را یک قضیۀ چاق می‌کند، یک قضیه‌ای که فقط معنای اصلی درش حضور ندارد، معنای دوم هم حضور دارد، این معنای دوم قسمتی از جمله است نه تمام جمله، قسمتی از جمله است که در قضیۀ معقولۀ ما حضور پیدا می‌کند.

**شاگرد:** در قضیۀ معکوسه هم دال دارد.

**استاد:** حالا صبر کنید.

پدیدۀ چهارمی که اینجا هست آن پدیده را با پدیدۀ سوم با همدیگر مقایسه کنیم روشن‌تر می‌شود بحث تقدیر یا اضمار است. مراد از تقدیر در اینجا تقدیر لفظی است، ما گاهی اوقات یک لفظی را مقدر می‌گیریم، این لفظ مقدر چی است؟ ما قبلا توضیح دادیم که گاهی اوقات در مرحلۀ شکل‌گیری قضیۀ ملفوظۀ ذهنیه به دلیل حضور یک لفظ در ذهن مخاطب دیگر ما لفظ خارجی نمی‌آوریم، اکتفا می‌کنیم به حضور لفظ در ذهن مخاطب، به دلیل اینکه مثلا قبلا خودش همین لفظ را به کار برده بوده و فی جواب کیف زید قل دنف فزید استغنی عنه اذ عرف، خود متکلم گفته کیف زید، کیف زید که گفته بود زید در ذهن خود مخاطب هست، بنابراین من در پاسخ که می‌گویم دنف، این دنف می‌چسبد به آن زید که در ذهن مخاطب هست، ببینید اینجا تقدیر در مرحلۀ شکل‌گیری قضیۀ ملفوظۀ ذهنیه دخالت دارد، تقدیر لفظی و کنایه بعد از شکل‌گیری قضیۀ معقوله اصلا شکل دارد، تضمین این بینابین است، یعنی نه در مرحلۀ قضیۀ ملفوظۀ ذهنیه است، چون لفظ اینجا در تقدیر نیست، یک معنایی در تقدیر هست، یعنی به دلیل حضور معنا در ذهن مخاطب ما از آوردن لفظی که دال بر آن معنا هست خودداری می‌کنیم، حضور معنا در ذهن مخاطب، نه حضور لفظ در ذهن مخاطب، پس بنابراین بحث تقدیر در آن قضیۀ ملفوظۀ تقدیر مراد آن تقدیر لفظی است، تقدیر قضیۀ ملفوظۀ ذهنیه را درش اثر دارد در آن مرحله است. کنایه اصلا از این مراحل سه گانۀ قضیۀ ملفوظۀ خارجیه، قضیۀ ملفوظۀ ذهنیه و قضیۀ معقوله خارج است، بعد از این مراحل است و تضمین در مرحلۀ قضیۀ معقوله دخالت دارد از مصادیق تقدیر معنوی است، ما عرض کردیم که ما تقدیر دو جور داریم، تقدیر لفظی و تقدیر معنوی. تقدیر لفظی این هست که یک لفظی در ذهن مخاطب حضور دارد حالا به خاطر اینکه خود مخاطب قبلا این لفظ را به کار برده یا به خاطر اینکه گوینده لفظ دیگری را به کار برده که این لفظ با لفظ دیگر ملازمه دارد که با آوردن یک لفظ لفظ دیگر هم به ذهن مخاطب اخطار داده می‌شود، علی ای تقدیر باید لفظ در ذهن مخاطب وجود داشته باشد و متکلم اکتفا می‌کند به لفظ موجود در ذهن مخاطب برای شکل‌دهی به آن قضیۀ ملفوظۀ ذهنیه. ولی تقدیر معنوی این نیست، تقدیر معنوی جایی هست که معنا حضور دارد، حضور معنا هم گاهی اوقات به خاطر اینکه خود مخاطب مستقیما با آن معنا ارتباط دارد، مثل عرض کردم ما رفتیم یک جایی یک منظره‌ای را داریم می‌بینیم مخاطب آن منظره را می‌بیند من متکلم هم آن منظره را می‌بینم می‌گویم جمیلٌ، جمیلٌ چون مبتدایش محذوف است، یعنی این تصویری که ما می‌بینیم جمیل هست این واقعیتی که اینجا وجود دارد جمیل است. چرا لفظی که دال بر این واقعیت هست را به کار نمی‌بریم؟ چون نیازی نیست به کار ببریم، خود مخاطب مستقیما با آن معنا ارتباط برقرار کرده، یعنی آن معنا تصویرش به طور مستقیم و بدون واسطه شدن لفظ در ذهن مخاطب شکل گرفته، این تقدیر معنوی است. تقدیر معنوی این هست که ما به معنا دسترسی پیدا کنیم بدون اینکه به لفظ معنا پایش وسط باشد، بدون توسط لفظ معنا آن معنا بهش دسترسی، چون یا به دلیل اینکه خودش مستقیم در ذهن مخاطب حضور دارد، چون مخاطب مستقیم با او ارتباط دارد، یا یک معنای دیگری اوّل ما منتقل کردیم به یک وسیله‌ای به ذهن مخاطب که آن معنا ملازمه دارد با معنای مورد نظر ما که تضمین از این سنخ است که ما یک معنایی را به ذهن مخاطب منتقل می‌کنیم ابتداءً که آن معنای حقیقی است. آن معنای حقیقی با یک معنای دیگری ملازمه دارد که با رفتن اینکه آن معنای حقیقی به ذهن مخاطب آن معنا در ذهن مخاطب هم شکل می‌گیرد. یک نکته‌ای را من می‌خواهم اینجا ضمیمه بکنم، ببینید یک نکتۀ دقیقی که اینجا هست آن این است من سَمِعَ را که می‌گویم، سَمِعَ به معنای شنیدن است، حالا مثال روشن‌تر قام الی الصلاة را بزنم، قام یعنی ایستاد، این کلمۀ ایستاد ابتداءً به ذهن مخاطب معنای قاصدین را، اذا قمتم، ما می‌گوییم اذا قمتم الی الصلاة یعنی اذا قمتم قاصدین الی الصلاة، کلمۀ قاصدین با کلمۀ قمتم به ذهن مخاطب اخطار داده نمی‌شود، الی الصلاة را که می‌گویم تازه قاصدین به ذهن می‌آید، یعنی آن معنای مقدر گاهی اوقات معلول دو تا واژه است، یعنی هم قمتم از یک طرف، هم الی الصلاة، ما می‌دانیم قیام یک هدفی دارد، برای چی انسان می‌ایستد؟ فی الجمله هدف را ما از کلمۀ قام درک می‌کنیم، اما آن هدف چیست؟ آن را الزاما با کلمۀ قمتم به آن هدف نمی‌رسیم. از آن طرف دیگر یک الی الصلاةی اینجا به کار برده شده که قام معنایش با الی الصلاة پیوند ندارد، ما می‌گوییم بین این فعل و این چیزی که به عنوان متعلق او ذکر کرده پیوند ندارد. ناهمخوانی بین فعل و متعلق باعث می‌شود که آن معنای قاصدین به ذهن اخطار داده بشود. پس اینکه عرض کردم که دقیقا در این معنای تضمینی، دقیقا وسط عملیات تفهیم است، به دلیل اینکه هنوز جمله معنایش شکل نگرفته این قاصدین می‌آید، یعنی اینجور نیست که قام معنایش کامل شده باشد، الی الصلاة. نه قام اینجا هست، یک الی الصلاةی هم اینجا هست، قمتم الی الصلاة اینجا هست، چون الی الصلاة نمی‌تواند به قمتم ارتباط داشته باشد ما می‌فهمیم این وسط یک چیزی، یک معنایی را متکلم با این دو تا کلام خواسته افهام کند، افهام معنای تضمین شده به وسیلۀ هر دوی این فعل‌هاست، تعبیر دقیق‌تر آقایان این تعبیر را می‌کنند که در فعل اوّلیه ما معنایی را تضمین می‌کنیم. این گاهی اوقات ممکن است تصور بشود که آن چیزی که منشاء افهام معنای تضمین شده هست فعل به تنهایی است، در حالی که نه فعل به تنهایی آن معنای تضمین شده را به ذهن نمی‌آورد، فعل به علاوۀ آن جار و مجرور با عنایت به اینکه اینها با همدیگر ارتباط مستقیم معنایی ندارند یعنی به همدیگر نمی‌چسبند، نیاز به یک واسطه دارند که آن واسطه آن معنای لازمه است. پدیدۀ تضمین این است، پدیده‌ای هست که ما کأنّ یک نوع رفت و برگشت در عالم ذهن داریم، یعنی ما قمتم را به کار می‌بریم، معنای ایستادن به ذهن خطور می‌کند. بعد الی الصلاة را به کار می‌بریم، الی الصلاة را به کار بردیم به مخاطب می‌گوییم برگردم به قمتم، متوجه بشو که قمتم علاوه بر آن معنای اوّلی معنای دیگر هم توش تضمین شده، یعنی تضمین یک نوع عملیات رفت و برگشتی دارد یعنی بعد از اینکه متعلق گفته شد ذهن مخاطب بازگردانده می‌شود به اینکه از این معنای قمتم ما علاوه بر آن معنای اصلی معنای دیگری را هم اراده کردیم. البته تضمین، این نکته را ضمیمه بکنم، الی الصلاة گاهی اوقات قرینه تجوز است، بعضی‌ها گفتند اذا قمتم الی الصلاة یعنی اذا قصدت الی الصلاة. قام را گفتند اذا اردتم، اذا قصدتم الی الصلاة، خب آن یک مرحلۀ دیگری است که ما می‌گوییم آن متعلق قرینه است بر اینکه آن معنای اوّلیه از این اراده نشده باشد، ولی خیلی وقت‌ها با همدیگر منافات ندارند که، ما می‌گوییم قام می‌تواند هم به معنای ایستادن باشد هم به معنای قائمین باشد، اگر قرینۀ مانعه وجود داشته باشد درست است، ولی چطور می‌شود که ما اینجا می‌گوییم یک واژه‌ای را تضمین می‌کنیم؟ به خاطر اینکه این واژه یک معنایی را تضمین می‌کنیم، آمدن الی الصلاة قرینه بر این نیست که از قام معنای خودش را اراده نکردیم

**شاگرد:** صارفه محسوب نمی‌شود

**استاد:** باید قرینۀ صارفه باشد تا تجوز وجود داشته باشد. قرینۀ صارفه نیست، این قرینه است که یک معنای دیگری هم وجود دارد، از سنخ افزودنی‌های مجاز است نه از سنخ اینکه آن معنای اوّلیه‌اش، نکتۀ دقیق بحث این است، بعضی وقت‌ها در بعضی کلمات تعبیر را تضمین کردند، در واقع تضمین نیست، حالا درست، می‌گویم مثلا این تضمین هم مثلا اذا قمتم الی الصلاة ای اذا قصدتم الی الصلاة، این تضمین نشد که، این تجوز است، می‌گوییم قام را به معنای قصد اینجا اراده کردیم. تضمین این هست که معنای اصلی اراده بشود به علاوۀ معنای دیگر، این است که در همین قمتم الی الصلاة در روایات ما ای قمتم من النوم، اصلا کلمۀ من النوم را که در روایات ما هست تأکید بر این می‌کند قام آن معنای اصلی‌اش را دارد، یعنی از خواب بلند بشوید قاصدین الی الصلاة و قمتم و قصدتم، حالا قاصدین را به معنای حال بگیرید به معنای فعل، آنهایش خیلی مهم نیست، مهم نیست که آن را به چه نحو، چون اینها هم در بحث تضمین هست که آن کلمۀ، حالا وقت گذشته بقیه‌اش فردا ان شاء الله.

برای پنجشنبه یک سری تمریناتی می‌خواهم بدهم این بحث‌های اینها همه بر این بود که می‌خواستیم از بعضی از الفاظ معنای حقیقی اینهایش را استنتاج کنیم. سه تا واژه می‌خواهم بدهم روی اینها کار کنیم، واژه‌هایی هست که در فقه هم اصلش کاربرد دارد، یکی کلمۀ بیّنه، یکی کلمۀ ساعت، یکی کلمۀ إنا، این واژه‌ها هر سه موضوعات احکام شرعیه هستند، این را با توجه به عبارت‌های لغویین، با توجه به استعمالات، بیشتر ما تکیه‌مان بر استعمالات است ولی ما استعمالات را همیشه در کنار معناهایی که لغویون هم مطرح می‌کنند می‌خواهیم ببینیم. اینها معناهایشان چی است؟ این سه واژه، واژه ساعت، إنا و بینه، این را برای پنجشنبه کار کنید، در کلاس راهنما ان شاء الله صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

**شاگرد:**

**استاد:**

**شاگرد:**

**استاد:**

**شاگرد:**

**استاد:**

**شاگرد:**

**استاد:**

**شاگرد:**

**استاد:**

**شاگرد:**

**استاد:**